

منقبت و ستایش اهل بیت علیهم السلام در شعر و ادب فارسی

نویسنده: فاطمه محمدی فر

شیعیان از یکی از مهم ترین ابزار های احساسی و عاطفی یعنی ادبیات، آن هم در قالب شعر که نقطه اوج بیان احساس است، برای نشر دیدگاه های مذهبی خود بهره بردند .

شیعیان از یکی از مهم ترین ابزار های احساسی و عاطفی یعنی ادبیات، آن هم در قالب شعر که نقطه اوج بیان احساس است، برای نشر دیدگاه های مذهبی خود بهره بردند.

تاریخ ستایشگری شاعران نسبت به چهره های مورد علاقه شان، تاریخی است به طول تاریخ شعر و شاعری؛ و همچنان که اصل شعر در میان افراط و تفریط سرگردان بوده و به دشواری به حیّز اعتدال در می آمده، شعر مدح و ستایش هم به قیاس مخاطبان خود و تعبیرات و ترکیباتی که در آن به کار می رفته، دائما در فراز و نشیب بوده و هست .

در اسلام، شاعران صحابی از همان روزگار بعثت به این سو، به سرایش اشعاری در ستایش پیامبر صلی الله علیه و آله می پرداختند. اشعار ابوطالب علیه السلام نمونه روشنی از این قبیل ستایش هاست که بخش عمده ای از آن در دیوان ابوطالب به چاپ رسیده است.(1)

پس از آن در مدینه، شاعران فراوانی مانند حسان بن ثابت، کعب بن مالک، عبدالله بن رواحه (هر سه انصاری خزرجی) در ستایش از اسلام و رسول خدا صلی الله علیه و آله و همچنین هجو دشمنان آن حضرت اشعاری می سرودند. این اشعار گاه با ابتکار خود اصحاب سروده می شد و گاه به عنوان جوابی برای اشعار مشرکان

انشاد می گردید. بسیاری از این اشعار در سیره ابن اسحاق آمده است؛ گرچه ابن هشام برخی از آنها را که به مذاق مذهبی اش خوش نیامده یا از اساس آنها را نادرست می دانسته، در تهذیب خود از سیره ابن اسحاق حذف کرده است.

یکی از نقاط حساسی که شاعران صحابی در آن باره شعر ستایشی سرودند، اشعاری بود که در روز هیجدهم ذی حجه سال دهم بعثت در غدیر سروده شد. این اشعار توسط کسانی مانند حسن ابن ثابت، قیس بن سعد بن عباده و شمار دیگری از صحابه سروده شده و ضمن آنها از اینکه امام علی علیه السلام به عنوان «مولای مردم» معرفی شده، از آن حضرت ستایش شده است. این اشعار را علامه امینی در مجلد نخست الغدیر ارائه کرده و منابع آنها را از منابعی تاریخی و ادبی آورده است. (2)

پس از رحلت رسول اکرم صلی الله علیه و آله اشعاری در مرثیه آن حضرت سروده شد. طبعاً زمانی که دستگاه خلافت راهش را از راه امام علی و خاندان پیامبر جدا کرد، شیعیان گرفتار محدودیت شدند؛ محدودیتی که گرچه در فاصله چهار سال و نه ماه حکومت امام علی علیه السلام قدری از آن کاسته شد، اما بلافاصله با حکومت معاویه و شدت سختگیری وی بر آن افزوده گردید. در روزگار خلافت امام علی علیه السلام شاعران شیعی اشعار فراوانی در ستایش آن حضرت سرودند که نمونه هایی از آنها را در کتاب وقعه صفین، الوافدات من النساء علی معاویه و آثار دیگر ملاحظه می کنیم؛ اما از روزگار خلافت معاویه به بعد، شیعیان با سختی روزگار را می گذراندند و در بیشتر اوقات گرفتار بلایای فراوانی بوده، به شدت برای بیان احساس خود به طور آزاد با مشکل روبه رو بودند.

از این زمان به بعد، شیعیان بین دو احساس متفاوت که در درونشان شعله ور بود، زندگیشان را ادامه می دادند. یکی در سوگ شهیدان اهل بیت به ویژه شهیدان کربلا که آنان را به لحاظ روحی عمیقاً تحت تأثیر قرار داده بود و سبب سرایش اشعاری در مرثیه اهل بیت، به ویژه شهدای کربلا می شد. نمونه این اشعار را تا قرن پنجم در کتاب پراچ دو جلدی زَفَرَات الثقلین استاد محمد باقر محمودی ملاحظه می کنیم.

احساس دوم شیعیان، شدت حب و علاقه آنان به امام علی و اهل بیت علیهم السلام بود که آن هم در فضای فشار امویان و عباسیان و دشمنی و بدگویی آنان از امام علی علیه السلام، شیعیان را به سرایش هرچه بیشتر اشعاری در ستایش اهل بیت علیهم السلام وامی داشت.

ویژگی های برتر امامان علیهم السلام خود عامل مهمی شد که نه تنها شیعیان بلکه شاعرانی چون فرزدق هم که دلبستگی به امویان داشت، اشعاری در ستایش امام سجاد علیه السلام بسراید و یکی از قله های منقبت خوانی عربی را با شعر معروف خود در این دوره فتح کند.

سرایش شعر مدح و مرثیه برای اهل بیت، از نیمه دوم قرن اول هجری بالا گرفت و در قرن دوم و از آن پس در قرون بعد، در قالب شعر عربی، به طور بی امان ادامه یافت. در میان انبوه این قبیل اشعار، نام شاعران بنام و بصیری چون سید حمیری، کمیت بن زید اسدی و دعبل خزاعی درخشش ویژه ای دارد، اما به هیچ عنوان سرایش شعر منقبت اهل بیت، محدود به این دو نفر نیست. سید حمیری در سرایش اشعارش در مدح اهل بیت، تا آنجا پیش رفت که اعلام کرد: اگر کسی فضیلتی از علی بیابد که او شعری در باره آن نسروده باشد، می تواند از وی جایزه بگیرد. (3)

در این میان، ائمه اطهار علیهم السلام با دست و دلبازی فراوان به حمایت از این شاعران برخاسته، با اعطای صله های فراوان، آنان را تشویق به سرایش این قبیل اشعار می کردند، همچنان که برپا کردن سوگواری و خواندن شعر در مرثیه امام حسین علیه السلام را تشویق می کردند. برخی از این حمایتها تشویق معنوی آنان بود که نمونه اش برخوردار امام رضا علیه السلام با دعبل خزاعی است.(4)

به هر رو در این باره نصوص تاریخی فراوانی در دست است که اینجا محل بیانش نیست.

بدین ترتیب، شیعیان از یکی از مهم ترین ابزارهای احساسی و عاطفی یعنی ادبیات، آن هم قالب شعر که نقطه اوج بیان احساس است، برای نشر دیدگاه های مذهبی خود بهره بردند.

در این میان، فضائل امام علی علیه السلام مهم ترین دستمایه برای پر کردن محتوا و مضمون اشعار منقبت بود و از میان این فضائل، حدیث غدیر یکی از بهترین ها به شمار می آمد، به طوری که صدها غدیریه به عربی و بعدها به فارسی سروده شد که گزارش غدیریه های عربی را در الغدیر علامه امینی می توان یافت.(5)

به هر رو، داستان سرایش شعر عربی در مدح و مرثیه اهل بیت، داستانی طولانی است؛ اما پرسش مهم در اینجا این است که نخستین بار چگونه این احساس و عاطفه پردامنه در زمینه سرایش شعر ستایش و مرثیه، به شیعیان و علاقه مندان به اهل بیت از میان فارسی زبان انتقال یافت؟ بدون تردید، شعر فارسی از آغاز فعالیت خود در قالب فارسی نو کوشیده است تا مضامین اشعار عربی و از جمله همین موضوع ستایشگری را در خود جای دهد و به طور طبیعی شیعیان را که عمیقا به اهل بیت عشق می ورزیدند به سرایش شعر فارسی در باره اهل بیت وادارد.

در میان کهن ترین شاعران ایرانی از قرن پنجم به بعد، از این قبیل اشعار ستایش آمیز داریم. در این میان، نام چند نفر از این شاعران برجسته، درخشش ویژه ای دارد. اینها افرادی هستند که در میانه قرن ششم کاملاً برای عبدالجلیل قزوینی شناخته شده بوده و نامشان را بیان کرده است.

عبدالجلیل قزوینی رازی که بهترین اطلاعات را در باره شعرای پارسی زبان این دوره و همچنین رویه منقبت خوانی در قرن ششم در جوامع شیعی به دست داده، در باره شماری از شعرای شیعه می نویسد:

«اما شعرای پارسیان که شیعی و معتقد و متعصب بوده اند، هم اشارتی برود به بعضی؛ اولاً فردوسی طوسی شیعی بوده است و در شاهنامه در مواضع به اعتقاد خود اشارت کرده است. و فخری جرجانی شیعی بوده است و در کسایی خود خلافتی نیست که همه دیوان او مدایح و مناقب مصطفی و آل مصطفی است، علیه و علیهم السلام. و عبدالملک بنان رحمه الله علیه مؤید بوده است به تأیید الهی. .. و ظفر همدانی اگرچه سنی بوده است، او را مناقب بسیار است در علی و آل علی علیهم السلام و در دیوانش مکتوب است تا تهمت‌ش نهند به تشیع. و اسعدی قمی و خواجه علی متکلم رازی عالم و شاعر، و امیر اقبالی شاعر و ندیم سلطان محمد رحمه الله علیه شیعی و معتقد بوده است و قائمی قمی، و معینی و بدیعی و احمدچه رازی، و ظهیری و بردی و شمس و فرقدی و عنصری و مستوفی و سمان و سید حمزه علوی و خواجه ناصحی و امیر قوامی و غیر اینان رحمه الله علیهم که همه توحید و زهد و موعظت و مناقب گفته اند بی حدّ و اندازه.

و اگر به ذکر همه شعرای شیعی مشغول شویم، از مقصود بازمانیم. و خواجه سنایی غزنوی که عدیم النظیر است در نظم و نثر خاتم الشعرایش نویسند او را منقبت بسیار است، و اگر خود این یکی بیت است که در فخری نامه گوید کفایت است:

جانب هر که با علی نه نکوست هر که را خواه گیر، من ندارم دوست

هر که چون خاک نیست بر درِ او

گر فرشته است خاک بر سرِ او (6)

فردوسی معروف ترین شاعر دوره غزنویان، با همه ارتباطی که با این دولت سنی متعصب داشت، دارای گرایشهای شیعی و معتزلی بود. مضامینی که در اشعار او وجود دارد، حاکی از نوعی علائق شیعی عمیق است که آن را در میان بسیاری از معاصران وی هم می توان دید؛ علائقی که به راحتی سبب می شد فرد را متهم به رفض یا قرمطی گری کنند و او را حتی از حقوق انسانی اش محروم سازند.

در میان اشعار، اعتقاد وی به وصایت امام علی علیه السلام دیده می شود که می تواند قرابت وی را با تشیع اعتقادی نشان دهد. اکنون بخشی از این اشعار را نقل می کنیم:

به گفتار پیغمبرت راه جوی دل از تیرگیها بدین آب شوی

چه گفت آن خداوند تنزیل وحی خداوند امر و خداوند نهی

که من شهر علمم علیم در است دُرست این سخن قول پیغمبر است

منم بنده آل بیت نبی (ص) ستاینده خاک پای وصی (ع)

اگر چشم داری به دیگر سرای! به نزد نبی و وصی گیر جای

بدین زادم و هم بدین بگذرم چنان دان که خاک پی حیدرم

هر آن کس که در دل بغض علی است از او خوارتر در جهان زار کی است

نباشد مگر بی پدر دشمنش که یزدان به نیران بسوزد تنش (7)

و در جای دیگر چنین سروده:

به دل هر که بغض علی کرد جای ز مادر بود عیب آن تیره رای

که ناپاک زاده بود خصم شاه اگر چند باشد به ایوان و گاه (8)

و در شروع شاهنامه می نویسد:

به نام نبی و علی گفته ام گهرهای معنی بسی سفته ام

که فردوسی طوسی پاک جفت نه این نامه با نام محمود گفت (9)

و در شعر دیگری می گوید:

ترسم که دارم ز روشن دلی به دل مهر آل نبی و ولیّ

شفیع محمد، امام علی است به هر دو جهانم وفی و ملی است (10)

این اشعار می تواند نوعی تشیع اعتقادی و امامتی را نیز در وی نشان دهد، گرچه باید توجه داشت که وی نمی

توانست در فضای سنی گری که سلطان محمد غزنوی فراهم آورده بود، بیش از این شعری شیعی بسراید.

یکی دیگر از شعرای این دوره کسایی مروزی (متولد 341) است که هم در مدح امام علی و هم در مرثیه

شهدای کربلا از وی اشعاری برجای مانده است. از جمله در منقبت امام علی علیه السلام چنین سروده است:

مدحت کن و بستای کسی را که پیمبر بستود و ثنا کرد و بدو داد همه کار

آن کیست بدین حال و که بوده است و که باشد جز شیر خداوند جهان، حیدر کرار

این دین هدی را به مثل دایره ای دان پیغمبر ما مرکز و حیدر خط پرگار

علم همه عالم به علی داد پیمبر چون ابر بهاری که دهد سیل به گلزار (11)

وی در اشعار دیگری که در سال 370 ق سروده، در مدح امام علی، امام سجاد و امام صادق علیهم السلام

می گوید:

فهم کن گر مؤمنی فضل امیرالمؤمنین فضل حیدر، شیر یزدان، مرتضای پاک دین

فضل آن کس کز پیمبر بگذری فاضل تر اوست فضل آن رکن مسلمانی، امام المتقین

فضل زین الاصفیاء، داماد فخر انبیا کآفریدش خالق خلق آفرین از آفرین

این نواصب، گر ندانی فضل سر ذوالجلال «آیت قربی» نگه کن و آن «اصحاب الیمین»

«قل تعالوا ندع» بر خوان، ورنه ندانی گوش دار لعنت یزدان ببین از «نبتهل» تا «کاذبین»

«لافتی الا علی» بر خوان و تفسیرش بدان یا که گفت و یا که داند گفت جز روح الامین...

گر نجات خویش خواهی در سفینه نوح شو چند باشی چون رهی تو بینوای دل رهین

دامن اولاد حیدر گیر و از طوفان مترس گرد کشتی گیر و بنشان این فزع اندر پسین...

سیصد و هفتاد سال از وقت پیغمبر گذشت سیر شد منبر ز نام و خوی تکسین و نگین

منبری کآلوده گشت از پای مروان و یزید حق صادق کی شناسد و آن زین العابدین

مرتضی و آل او با ما چه کردند از جفا یا چه خلعت یافتیم از معتصم یا مستعین

کان همه مقتول و مسمومند و مجروح از جهان وین همه میمون و منصورند امیر الفاسقین

ای کسای، هیچ میندیش از نواصب و از عدو تا چنین گویی مناقب، دل چرا داری حزین؟ (12)

از کسایی سوگنامه ای در باره کربلا باقی مانده که دلیلی دیگر بر وجود تشیعی گسترده در ادب فارسی در قرن چهارم است. این شعر قصیده ای بسیار زیبا و به گفته امین ریاحی، نخستین قصیده سوگنامه کربلا در زبان فارسی است که شامل پنجاه بیت است:

کاین مشک بوی عالم وین نوبهار خرم بر ما چنان شد از غم چون گور تنگ و تنها

بیزارم از پیاله، وز ارغوان و لاله ما و خروش ناله گنجی گرفته مأوا

دست از جهان بشویم، عز و شرف نجویم مدح و غزل نگویم، مقتل کنم تقاضا

میراث مصطفی را، فرزند مرتضی را مقتول کربلا را، تازه کنم تولا

آن نازش محمد، پیغمبر مؤید آن سید ممجد، شمع و چراغ دنیا

آن میر سربریده، در خاک خوابیده از آب ناچشیده، گشته اسیر غوغا(13)

یکی از نخستین نمونه شاعران شیعی که در ستایش اهل بیت شعر لطیف فارسی سروده و گویا تنها یک دوبیتی از وی برجای مانده ملک الکلام بندار رازی (م 433) است. این دو بیت چنین است:

تا تاج ولایت علی بر سرمه هر روح مرا خوش تر و نیکوترمه

شکرانه اینکه میر دین حیدر مه از فضل خدا و منت(14) مادر مه(15)

شعر ستایش نسبت به اهل بیت در قرون بعد جدی تر و بیشتر شد. حتی برخی از سنیان خراسان هم که متشیع بودند، در این کار سهمی شدند. از جمله این شاعران سنایی (م 545) است که عبدالجلیل وی را شاعری شیعی معرفی کرده است. وی در ستایش و مدح امام علی علیه السلام چنین سروده است:

چون تو صاحب دولتی، هرگز نبودی در جهان هم نخواهد بود هرگز، چون تویی در هیچ فن

ای امیرالمؤمنین! ای شمع دین! ای بوالحسن! ای به یک ضربت ربوده جان دشمن در بدن

هر دلی کو مهتر اندر دل ندارد همچو جان هر دلی کو عشقت اندر جان ندارد مقتدر

روی جنات العلی هرگز نبیند بی خلاف لایزالی ماند اندر نار با کُم (16) و حزن

و در جای دیگری گوید:

شو مدینه علم را در جوی، پس در وی خرام تا کی آخر خویشتن چون حلقه بر درداشتن!

چون همی دانی که شهر علم را حیدر در است خوب نبود غیر حیدر میر و مهتر داشتن

کی روا باشد به ناموس و حیَل در راه دین دیو را بر مسند قاضی اکبر داشتن

مر مرا باری نکو ناید ز روی اعتقاد حق حیدر بُردن و دین پیمبر داشتن

چون درخت دین به باغ شرع هم حیدر نشاند باغبانی زشت باشد، جز که حیدر داشتن

جز کتاب الله و عترت، ز احمد مرسل نماند یادگاری کان توان تا روز محشر داشتن

از پس سلطان دین پس چون روا داری همی جز علی و عترتش، محراب و منبر داشتن

گر همی مؤمن شماری خویشتن را بایدت مهر رزّ جعفری بر دین جعفر داشتن

شعر اخیر می تواند نشانی از تشیع جعفری در سنایی تلقی شود. قصیده ای نیز در ستایش امام رضا علیه السلام

دارد که برخی از ابیات آن چنین است:

هم فر فرشته کرده جلوه هم روح وصی در او به جولان

...از خاتم انبیا در او تن از سید اوصیا در او جان

آن بقعه شده به پیش فردوس آن تر به روضه کرده رضوان

از جمله شرط های توحید از حاصل اصل های ایمان (17)

دین را حرمی است در خراسان دشوار تو را به محشر آسان

چون کعبه پر آدمی ز هر جای چون عرش پر از فرشته هزمان (18)

درباره عاشورا هم اشاراتی دارد:

حبّذا کربلا و آن تعظیم کز بهشت آورد به خلق نسیم

تیغها لعل گون ز خون حسین چه بود در جهان بتر زین شین

تاج بر سر نهاده بدکردار که از آن تاج خوب تر منشار (19)

به هر رو، قرن پنجم و ششم قرن رواج تشیع در ایران است که به دنبال رفت و آمد طلاب شیعه از ایران به بغداد و نجف و بهره مندی از مکتب شیخ طوسی و رواج اندیشه های آن مکتب در شهرهای ری و مناطقی چون خراسان دامنه اش بالا گرفت. گسترش فرهنگ شیعه در مرکز ایران، آن هم در شهر کهنسال ری و شکل گیری یک جامعه منضبط در آن، سبب شد تا راه برای شاعران شیعه و مداحان اهل بیت علیهم السلام هموار شود.

شاعران فارسی زبان در قرن ششم در ری فراوان بودند و قصاید زیادی در منقبت امامان می سرودند. دلیلش استقبال شیعیان از آنان در مراسم عمومی شان بود که سبب شکل گیری یک جریان گسترده منقبت خوانی در قرن ششم در ری و شهرهای سبزوار و ساری و آمل و جز آن شد.

یکی از کامل ترین دیوانهای شعر فارسی شیعی که برجای مانده، دیوان قوامی رازی است که به کوشش میرجلال الدین محدث در سال 1334 ش در تهران به چاپ رسیده است. همین نمونه برجای مانده، نشانه اوج شعر ستایشی و مدیحه سراگونه شاعران شیعه از پیامبر و امامان است که از قرن ششم برجا مانده است.

قوامی از شعرای بنام نیمه اول قرن ششم بوده و چنان که گذشت، عبدالجلیل در عبارت پیشگفته در جمع شاعران شیعه، از وی یاد کرده است. آنچه در دیوان چاپ شده او آمده، بیشتر در توحید و موعظه و نصیحت است، و پیداست که وی اشعار دیگری هم داشته که در ستایش امامان بوده است.

از آن جمله در همین دیوان در جایی این چنین فضائل روایت شده درباره امام علی علیه السلام را به شعر عرضه می‌کند:

به علم همچو علی کس نبود در اسلام که بود مطلع سیر، ز عالم الأسرار

سرای شرع نبی را، علی ستون بناست دگر چه آید و خیزد، همی ز رنگ و نگار

به علم و عصمت و مردی، سؤالها کردیم علی چو آب همی آمد از در و دیوار

قصیده های قوامی قیامت سخن است که طیر باغ بهشت است، جعفر طیار

قوامیا تو سراینده دار همچون گل فراز گلبن ارواح، بلبل اشعار

بر انتظار خروشِ خروس مهدی باش به عهد سید شاهین دل عقاب شکار(20)

و در جای دیگر:

پیرایه مردان خدا حیدر کرار آن هم نسب و هم نفس احمد مختار

آن حاجب بار در اسرار پیمبر آن میر دلیر سپه دین جهاندار

شاهی شده هم گوهر او، احمد مُرسل شیری شده همشیره او، جعفر طیار

فتّاح در خیبر و مفتاح در علم جاندار شه ملّت و جانبخش شب غار(21)

ابوالمفاخر رازی از جمله شاعران برجسته قرن ششم است که تمامی حوادث کربلا را به شعر درآورده که تنها

چند ده بیت آن در کتاب روضه الشهداء ملاحسین کاشفی که با اشعار این مداحان و مناقیبان آشنا بوده، درج

شده است. طبعاً می توان تصور کرد که وی اشعار مدحی فراوانی هم داشته که به دست ما نرسیده است.

دیوان ناصر خسرو قبادیانی (394 481 یا 471) هم سرشار از اشعار مدیحه سرایی نسبت به اهل بیت است؛

گرچه گرایش وی، به طور غالب، یک گرایش فلسفی است که بر اشعار وی هم سایه فراوان افکنده است.

نمونه ای از اشعار این شاعر در ستایش امام علی علیه السلام چنین است:

عرش این عرش کسی بود که در حرب رسول چون همه عاجز گشتند بدو داد لُواش

آن که بیش از دگران بود به شمشیر و به علم وان که بگزید و وصی کرد نبی بر سرماش

آن که معروف بدو شد به جهان روز غدیر وز خداوند ظفر خواست پیمبر به دعاش

آن که با علم و شجاعت چو قوی داد عطاش به رکوع اندر بفزود سوم فضل: سخاش

هر خردمند بداند که بدین وصف علی است چون رسید این همه اوصاف به گوش شنوایش

معدن علم علی بود به تأویل و به تیغ مایه جنگ و بلا بود و جدال و پرخاش

هر که از علم علی روی بتابد به جفا چو کر و کور بماند بکند جهل سزاش

مایه خوف و رجا را به علی داد خدای تیغ و تأویل علی بود همه خوف و رجاش

گر شما ناصبیان را بجز او هست امام نیستم من سپس آن کس و دادم به شماش (22)

مع الاسف باید گفت: با توجه به اطلاعاتی که عبدالجلیل و فهرست منتجب الدین در اختیار ما گذاشته، می توانیم حدس بزنیم که دهها دیوان شعر فارسی شیعی دیگر هم در قرن ششم در ری و حواشی آن وجود داشته که از میان رفته است. منتجب الدین در الفهرست خود نام برخی از شاعران و مداحان اهل بیت را آورده است (23) که ما هیچ خبر خاصی از آنان نداریم.

البته منقبت خوانی تنها در قالب نظم نبوده و بسیاری از مبلغان شیعه، اخبار و فضائل اهل بیت علیهم السلام را در قالب نثرهای دلنشین و حتی به سبکهای داستانی در مراکز عمومی و اجتماعات برای مردم نقل می کرده اند. مؤلف فضائح الروافض یک سنی متعصب که از این محافل برآشفته بوده است، در این باره می نویسد:

« ... و در بازارهای مناقب خوانان گنده دهن، فرا داشته اند که ما منقبت امیرالمؤمنین می خوانیم و همه قصیده های پسر بنانِ رافضی و امثال او می خوانند و جمهور روافض جمع می شوند؛ همه وقیعت صحابه پاک و خلفای اسلام و غازیان دین است و صفات تنزیه که خدای راست جلّ جلاله و صفت عصمت که رسولان خدای راست

عليهم السلام و قصه معجزات كه الٰه پيغمبران خداى را نباشد، شعر كرده مى خوانند و به على ابوطالب مى
بنندند». (24)

وى همچنين مى نويسد:

«... و مغازيها مى خوانند كه على را به فرمان خداى تعالى در منجنيق نهاده و به ذات السلاسل انداختند تا به
تنهائى، آن قلعه را كه پنج هزار مرد درو بود، تيغ زدن بستند و على در خيبر، به يك دست بر كند، درى كه به صد
مرد از جاي خود بجنبانيدندى و به دستى مى داشت تا لشكر، بدان گذر مى كرد و ديگر صحابه از حسد بر على
بر آن در، آمد و شد مى كردند تا على خسته گردد و عجزش ظاهر گردد». (25)

مؤلف فضائح باز مى نويسد:

«رافضيان، اين همه مناقبها بدان خوانند تا عوام الناس و كودكان دگر طوايف را از راه ببرند و فرانمايند كه آنچه
على كرد، مقدور آدمى نبوده و صحابه همه، دشمن على بودند.»

عبدالجليل مى نويسد: «...دروغى ظاهر و بهتاني عظيم است و دليل بر اين آن است كه اگر غرض اين بودى از
خواندن مناقب، بايستى كه به قم و كاشان و آبه و بلاد مازندران و سبزوار و ديگر بقاع كه الٰه شيعه نباشند،
نخواندندى و معلوم است كه آنجا بيشتر خوانند» (26)

اين سخن نشانه اى بر آن است كه اين رسم در تمام مناطق شيعى نشين ايران رواج كامل داشته است. اين يك
حقيقت است كه گسترش فضائل اهل بيت در مجموع، تمايل مردم را به سمت تشيع گسترش مى داد و بر نفوذ

سادات و علویان که شیعیانی اصیل بودند، می افزود. زمانی که معتضد عباسی خواست تا صحیفه ای در فضائل اهل بیت خوانده شود از شورش سنیها، هراسی به دل راه نداد؛ اما وقتی به او گفته شد که علویان از آن بهره خواهند برد، وحشت کرد و نخواند. (27)

سنیان در برابر مبلغان شیعه دست به کار مشابهی زدند. درست همان طور که سنیان بغداد در برابر مراسم شیعیان برای عاشورا، دسته عزاداری برای جمل و عایشه و مصعب بن زبیر به راه انداختند، (28) در ری هم «فضائل خوانانی» را به راه انداختند تا به مقابله با شیعیان پرداخته فضائل مخالفان اهل بیت را منتشر کنند.

عبدالجلیل در پاسخ نویسنده فضائل الروافض می نویسد:

«عجب است که این خواجه بر بازارها، مناقب خوانان را می بیند که مناقب می خوانند و فضایل خوانان را نمی بیند که بیکار و خاموش نباشند و هر کجا قماری خماری باشد که در جهانش بهره ای نباشد و به حقیقت نه فضل بویگر داند، نه درجه علی شناسد، برای دام نان، بیتی چند در دشنام رافضیان از بر بکرده و در سرمایه گرفته و مسلمانان را دشنام می دهد و لعنت نا وجه، می کند و آنچه می ستاند، به خرابات می برد و به غنا و زنا می دهد و بر سبلیت قدریان و مجبران می خندد و این قاعده نویست که فضایی و مناقبی در بازارها فضایی و مناقب خوانند؛ اما ایشان همه، توحید و عدل و نبوت و امامت و شریعت خوانند و اینان همه جبر و تشبیه و لعنت». (29)

او همچنین در جای دیگری در باره محتوای فضائل خوانی اهل سنت می نویسد:

« ... و چنان است که متعصبان بنی امیه و مروانیان، بعد از قتل حسین با فضیلت و منقبت علی طاقتمی داشتند. جماعتی خارجیان از بقیت سیف علی و گروهی بددینان را به هم جمع کردند تا مغازیهای دروغ و حکایات بی اصل، وضع کردند در حق رستم و سرخاب [سهراب] و اسفندیار و کاووس و زال و غیر ایشان و خوانندگان را بر مرتعات اسواق [چهارسوها] مُمَكَّن (30) کردند تا می خوانند تا ردّ باشد بر شجاعت و فضل امیرالمؤمنین و هنوز این بدعت باقی مانده است که به اتفاق امتِ مصطفی، مدح گبرکان خواندن بدعت و ضلالت است. خواجه اگر منقبت علی از مناقب خوانان نمی تواند شنید، باید بدان هنگامه ها می رود به زیر طاق باجگر و صحرای در غایش». (31)

نویسنده فضائح الروافض گویا از منقبت خوانان، دل پری داشته است. وی در ادامه باز هم می نویسد:

« در بیرانه ها (32)، جمع شوند و مناقب خوانند.» رازی به دفاع آورده که: «پنداری ندیده و نشنیده است که مناقب خوانان در قطب روده و به رشته نرصه و سر بلیسان و مسجد عتیق، همان خوانند که به در زاد مهران و مصلحگاه». (33)

اما در قرن هفتم و هشتم و نهم، شعر مدح و ستایش نسبت به ائمه در میان شیعیان ایران، بسیار اوج گرفت. به یقین بسیاری از این اشعار از میان رفته است، اما همین اندازه که باقی مانده، نشانه گستردگی آن است. مع الاسف هنوز در باره شعر فارسی شیعه در میان سالهای 600 تا 900 تحقیق جدی صورت نگرفته و دیوانهای برجا مانده یا چاپ نشده و یا تحلیل درستی در باره آنها ارائه نشده است.

با این حال در سالهای اخیر شاهد تلاشهایی برای معرفی شاعران این دوره و نشر دیوانهای آنان بوده ایم. از برخی از این شاعران یا هیچ گونه شعری برجا نمانده و یا تنها ابیاتی در تذکره ها، جُنگها و کشکولها درج شده است.

یکی از شاعران این عهد، سیف فرغانی است که در مرثیه امام حسین علیه السلام چنین سروده است:

ای قوم در این عزا بگریید بر کشته کربلا بگریید

با این دل مرده خنده تا چند امروز در این عزا بگریید

فرزند رسول را بکشتند از بهر خدای را بگریید

از خون جگر سرشک سازید بهر دل مصطفی بگریید

در گریه سخن نکو نیاید من می گویم، شما بگریید (34)

زمینه دیگر سرایش شعر در خراسان آن روز، ستایش از امام رضا علیه السلام است که در ایران مدفون بوده و به ویژه از همان عهد به این سو، خراسانیان به وی عشقی تمام می ورزیده اند. کتیبه ای از سال 612 بر حرم حضرت رضا علیه السلام بر جا مانده است که این دو بیت شعر بر آن دیده می شود: (35)

بادا هزار بار فزون تر سلام حق بر تو آیا غریب خراسان امام حق

مشتاق حضرت توام ای سید شهید حقا که هستم از دل و از جان غلام حق

یکی دیگر از شاعران قرن هفتم سید ذوالفقار شروانی (م پس از 690) است. بخشی از یکی از ترکیب بندهای وی که آن را در ستایش امام رضا سروده، چنین است:

ای ز خاک آستانت قدسیان را آبروی وز نسیم روضه ات دارالجنان را رنگ و بوی

برده چون خاک بهشت از باد جان افزای تو جاهِ آبِ خضر و نار موسوی را آبروی

سقف مرفوعت پناه بیت معمورست از آن طاق چوگان شکلت از میدان گردون برد گوی

در جوار خاک پاکت هر زمان روح الامین به خضر گوید که دست از چشمه حیوان بشوی (36)

چهره درخشان شعر ستایش، شیخ حسن کاشی (م بعد از 708) است که میرزا عبدالله افندی نقش وی را در رواج تشیع در ایران در ردیف علامه حلی و محقق کرکی یاد کرده است. (37) از وی اشعار زیادی برجا مانده و بسیاری از این اشعار نه در ایران بلکه در میان شیعیان افغانستان بیش از ایرانیان محبوب واقع شده و مورد استفاده قرار گرفته است.

نویسنده این سطور کتاب تاریخ محمدی او را که مشتمل بر اشعار وی در شرح حال امامان معصوم علیهم السلام است به چاپ رسانده و در مقدمه آن به تفصیل در باره شرح حال او سخن گفته است. همچنین دیوان وی در مجموعه شماره 7594 کتابخانه مجلس شورای اسلامی نگهداری می شود که مع الاسف تاکنون به چاپ نرسیده و بخشی از اشعارش در همین گزیده حاضر آمده است.

از مشهورترین اشعار کاشی، هفت بند اوست که سرمنشأ سرایش بسیاری از اشعار ستایش اهل بیت علیهم السلام پس از وی بوده و خود از اشعار بسیار رایج در محافل شیعی تا دوره صفوی بوده است. تنها به ارائه بند اول این قصیده که محتوای آن فضائل مسلم روایت شده در حق امیرمؤمنان علیه السلام است بسنده می‌کنیم:

معنی هر چهار دفتر، خواجه هر هشت خلد داور هر شش جهت اعظم امیرالمؤمنین

عالم علم لدنی (39)، شهسوار (40) لَوْ كُشِفَ نَاصِرِ حَقِّ، نَفْسِ پِیغمبر، امام راستین

مقصد تنزیلِ بَلْغِ، مرکز اسرار غیب مقطع یتلوه شاهد، مطلع جبل المتین

صورت معنی فطرت، منبع (41) ایجاد حق سرّ نسل آل آدم (42)، نفس خیرالمرسلین

صاحب یوفون بالندز، آفتاب انما قرّة العین لعمرك نازش روح الامین

در جهان از روی (43) حشمت (44) چون جهانی درجهان در زمین از روی رفعت آسمانی بر زمین

حاجب (45) دیوان امرت، موسی دریا شکاف پرده دار بام حضرت، عیسی گردون نشین

از عطای دست فیاض تو دریا مستفیض وز ریاض نزهت طبع تو رضوان خوشه چین

ناشنیده از زمان مهد تا باقی عمر بی رضای حق ز تو حرفی کرام الکاتبین

نقشبند کاف و نون از روز فطرت تاکنون ناکشیده چون مه رخسار تو نقش نگین

مثل تو چون شبه (46) ایزد در همه حالی محال ور بود ممکن نه الا رحمة للعالمین

هر که ملاحش خدا همدم رسول الله بود گر کسی همتاش باشد (47) هم رسول الله بود

السلام ای سایه ات خورشید رب العالمین آفتاب عزّ و تمکین، آسمان داد و دین

شعر وی در ستایش امام رضا علیه السلام هم از اشعار بی مانند اوست:

دوش چون دور شب تیره به پایان آمد نوبت زمزمه مرغ سحر خوان آمد

چشم جان از دم مشکین صبا روشن شد گویی از مصر، نسیمی سوی کنعان آمد

چه عجب بوی بهشت از دم بادی که در او اثری از شرف خاک خراسان آمد

شرف خاک خراسان همه دانی که ز چیست؟ زانکه در خطه او روضه رضوان آمد

مشهد پاک معلای امام معصوم آن که خاکش ز شرف افسر کیوان آمد (48) به هر رو این زمان، زمانی است که

جریان منقبت خوانی به صورت یک سنت پایدار در بخشهای شیعی و حتی میان سنیان متمایل به شیعه درآمده

است. خراسان بزرگ پایگاه اصلی این قبیل اشعار است، گرچه همچنان مناطق اطراف ری هم در این زمینه

سخت فعالند. مولانا شیخ حسن کاشی، سرحلقه این منقبت خوانان است که پس از وی کسانی چون سلیمی و

ابن حسام خوسفی در قرن هشتم و نهم پی گیر راه او هستند. این منقبت خوانان در سرتاسر ایران، به ویژه

خراسان جایگاه والایی داشتند. ملاحسین کاشفی (م 910) در گزارش جالبی که از مداحان و غرّاخوانان (49) دارد می نویسد:

بدان که از جمله اهل شدّ و بیعت، هیچ طایفه بلند مرتبه تر از مداحان خاندان رسول صلی الله علیه و آله نیستند. .. و مداحان این حال دارند که پیوسته مناقب اهل بیت خوانند و یاد و سخن ایشان اوقات گذرانند. .. و مولانا حسن سلیمی در این باب گفته:

چاکر و مداح اهل بیت شو زیرا که نیست هیچ کاری بهتر از مداحی این خاندان

اندر این کار است پیر و مرشد ما جبرئیل کو به وحی آورد مدح از کردگار غیب دان

هست از روی ارادت فرض بر اهل زمین پیروی کردن کلامی را که آمد زآسمان

آن جماعت را که ایزد بر زبان جبرئیل از ره تعظیم و عزت گفت وصف مدحشان

گر کسی مداحی ایشان کند از جان قبول در همه جا می رسد فخرش بر اصناف جهان

ملاحسین کاشفی پس از این، از جایگاه برتر شیخ حسن کاشی در مداحی سخن می گوید، با این درآمد که: اگر

پرسند که مداحان بر چند وجه اند، بگو بر چهار وجه: وجه اول جماعتی که مدح حضرت رسول و اهل بیت

ایشان از قوت طبع خود انشاد کنند و جواهر روایات و حکایات و مناقب و مراتب ایشان در رشته نظم کشند،

چون حسان بن ثابت و مولانا حسن کاشی و غیر ایشان و مداحان اصلی این جماعتند. (50)

یکی از جهات مهم در تفکر مدیحه سرایانه شیعه در میان افرادی مانند سراینده علی نامه و عبدالجلیل قزوینی در کتاب نقض و شیخ حسن کاشی در تاریخ محمدی آن است که از شاعران می خواهند تا دستمایه های نثر و نظم خویش را در سرگرم ساختن مردم، نه داستانهای کهن ایرانی بلکه مناقب اهل بیت قرار دهند. در علی نامه که از قرن پنجم هجری است و استاد ارجمند جناب دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی مقاله ای در باره آن با عنوان حماسه ای شیعی از قرن پنجم نگاشته اند، این دو بیت دیده می شود:

اگر چند شهنامه نغز و خوش است ز مغز دروغ است از آن دلکش است

«علی نامه» خواند خداوند هوش ندارد خرد سوی شهنامه گوش (51)

شبهه همین موضع را شیخ حسن کاشی در تاریخ محمدی دارد، آنجا که با وجود ارادتش به فردوسی چنین می سراید:

ای پسر قصه مجاز مخوان الحذر الحذر زخواندن آن

چند خوانی کتاب شهنامه یاد کن زود زین گنه نامه

چند ازین ذکر وامق و عذرا یاد کن نیز خالق خود را

چند خوانی تو ویس و رامین را قصه فاسقان بی دین را

چند گویی حدیث ز رستم زال لعب و بیهوده دروغ محال

ذکر گبران و اهل استوران چند خوانی تو بر مسلمانان

که مرادست پارسی خوانت تا بود انس و راحت جانت

هست اخبار مصطفای امین همچنان عزّ و مرتضای گزین (52)

به همین دلیل است که شاعران شیعه در طول قرن هفتم تا نهم و پس از آن در دوره صفوی، شعر ستایشی خویش را با محتوای فضائل و مناقب اهل بیت علیهم السلام سرشار می سازند و بر اساس فضائلی که در روایات برای امام علی و خاندانش نقل شده، اشعار خویش را سامان می دهند.

از قرن هفتم و هشتم شاعران اندکی را می شناسیم که گهگاه شانس یاری کرده نسخه ای از برخی از اشعارشان یافت می شود و ما را به امتداد جریان مدیحه سرایی در شعر فارسی شیعی رهنمون می شود. از آن جمله اطلاعاتی در باره سه شاعر شیعی گمنام است که آثاری از آنان در یک نسخه خطی برجا مانده است. (53) این سه شاعر متعلق به قرن هشتم هجری هستند.

یکی از آنها نصرت علوی رازی است که برخی از اشعارش را در سال 729 کتابت کرده و نسخه آن برجا مانده

است. وی اشعاری در مدح امیرالمؤمنین علیه السلام دارد که بیتی از آن چنین است:

بعد احمد ز که جویم ره اخلاص و صواب تا به محشر سرم از زیب وی افسر گیرد

سپس ابیاتی در ستایش دوازده امام دارد و بعد از آن می سراید:

مؤمن آن است کی بی شک ره تزویر و دروغ در تنش تا رمقی مانده کمتر گیرد

یا چو نصرت ز میان، خلوت و عزلت طلبد پاک و یک رنگ ره احمد و حیدر گیرد

بشکنند نصرت رازی سپه بدعت و کفر تا عیان مملکت اسلام سراسر گیرد

بر همه مُلک و مَلک نعره زنان فخر کند چون ز اشعار علی نسخه و دفتر گیرد

در قصیده دومش گوید:

هژبر معرکه دینِ مصطفی علی است وصی احمد مختار مرتضا علی است

اگر تو میل به بهمان و بر فلان داری همان فلان کس و بهمان تو را، مرا علی است

خدا گواه و محمد که نصرت رازی بدین.. و بدان سرش مدعا علی است

و در قصیده چهارمش گوید:

شهریاری کو امامت ز ایزد جبار داشت خون و اندام و روان از احمد مختار داشت

آن علی، کاسیابانی ز یثرب دُلْدُلْش برد در یک شب به کاشان چون عدو راخوارداشت

در ادامه همین شعر نیز از یازده امام دیگر ستایش شده است.

در قصیده پنجم گوید:

شهنشهی که به حق «قل تعالوا» افسر داشت تهمتنی کی هزاران چون سام چاکر داشت

چو احمد قرشی از میان کرانه گزید امام دین و ولیّ عهد خویش حیدر داشت

در ادامه باز از یازده امام دیگر ستایش کرده، در پایان گوید:

خنک روان ابولؤلؤ شجاع زمان که بر سرای نبوت رسوم قنبر داشت

اساس داس وی اندر سرای کون و فساد قرار دین خدای و نبی سراسر داشت

به ضربتی که زد آن مرد پاک دین در آس اساس شاذی آل نبی معمر داشت

مدام صورت عیش و نشاط و کام و مراد خدای عزوجل شیعه را مخمر داشت

از شعری از وی که کلمه مناقب در آن بوده حدس زده شده است که وی در شمار مناقب خوانان بوده است. (54)

شعر وی در ستایش دوازده امام چنین است:

شهریاری کو امامت ز ایزد جبّار داشت خون و اندام و روان از احمد مختار داشت

چون کلامش محض حکمت بود بی شک لاجرم بر دهان کفر و بدعت از حکم مسمار داشت

ماهی بحر محیط حق شد از روز الست درس احکام لدنی جمله زان تکرار شد

مصطفی چون بود امیر ملک دارالبقا! مرتضی را بر دیار و ملک خود معمار داشت

چون ز قرب لیلۃ الاسری محمد بازگشت مرتضی را مستعد و محرم اسرار داشت

چون انیس و صاحب سرّ خدا آمد علی روز محشر قسمت جنّات عدن و نار داشت

دوستی با کردگار و انس با ایمان گرفت دشمنی با این جهان غرّه غدار داشت

مؤمن آن باشد که او را گیرد اندر دین امام کو امامت در غدیر از ایزد جبار داشت

تا علی بود اندرین عالم سجود بت نکرد از بت و بتخانه و نرد و مغنی عار داشت

روز هیجا بسته گردن عمروبن معدی کرب جز علی دیگر کسی این پایه در ادوار داشت

آن علی کز یقین پاک و ایمان تمام در سرای سینه توحید و علوم انبار داشت

این اشعار تا نزدیک چهل بیت دیگر ادامه می یابد.

شاعر دیگر حمزه کوچک است که از وی سه قصیده برجا مانده است. وی در نخستین قصیده که جمعاً چهل و

دو بیت است می گوید:

آن کس منم کی آل نبی را ثنا کنم بر دوستان احمد و حیدر دعا کنم

راهی که نهی کرد پیغمبر بدان شدن آن راه را و رهبر آن ره رها کنم

از مهر و از محبت زهرا و مرتضا هر صبحدم نگاه سوی هلّ آتی کنم

گر اقتدا به آل زیادست مر تو را من اقتدا همیشه به آل عبا کنم

آل زیاد را که به نفرین حق ردند از اعتقاد، لعنت بی متتها کنم

بعد نبی سزای امامت علی بود من خر نیم که روی سوی ناسزا کنم

وی در ادامه مدح یازده امام کرده، سپس به شهر خود ورامین اشاره می کند:

اندر عراق حمزه کوچک منم که هست زادی که در قیامه به دفع بلا کنم

زاد و مقام من به ورامین از آن بود تا سور دشمنان علی چون عزا کنم

در بند سیم و زر نیم و شاعری و شعر مداحی از برای شه اوصیا کنم

قصیده دیگر وی در باب قرآن و اشاره به آیاتی است که در باره امیرالمؤمنین علیه السلام نازل شده است:

صراط المستقیم اندر حق اوست اگر انعمت انعمت ورا گفت...

بخوان از آل عمران قل تعالوا که وی در حق آن فرخ لقا گفت

به صبحی بخوان انا فتحنا که حق در حق آن بدرالدجی گفت

ضحی را با آلم نشرح چو خوانی بدان تا حق چرا گفت و کرا گفت

به هر بیتی تو را بیتی است فردا علی گفت و نبی گفت و خدا گفت

قصیده سوم وی صرفاً در ستایش حسنین علیهماالسلام است:

منم زجان و روان چاکر حسن و حسین دو آفتاب هدی افتخار و زین زمن

وی در بخش دیگری از اشعار خود می‌گوید:

دلی که نیست درو مهر شُبَّیر و شُبَّیرِ مخوانش دل که بود سنگ سخت یا آهن

دلم به حبّ حسین و حسن چنان نازد که قوم موسی عمران به وادی ایمن

هوای مهر حسین و حسن ز قول رسول به روز حشر بود دافع بلا و محن

اگر به خاک برم مهر و شوق ایشان را شود لحدگه تاریک بر دلم روشن

برای زینت دین زین عابدین بگزید پس از امامت باقر خلیفه جعفر داشت

ز بعد موسی کاظم علی خلافت کرد پس از تقی و نقی دین امام عسکر داشت

خدای عزوجل ذات حجّة العالم امان مؤمن و مسمار چشم کافر داشت

عدوی آل نبی هیچ واقفی تا کیست ستمگری که سراپای دین مشمّر داشت

این اشعار تاریخچه مراسم روز نهم ربیع را که در کاشان و برخی دیگر از شهرهای شیعه در قرن هشتم برگزار

می‌شده، به خوبی نشان می‌دهد. کوچک ورامینی اشعار دیگری هم در باره دوازده امام دارد:

ای مسلمانان بجز حیدر ز بعد مصطفی کیست آن کو در قیامت کوثر و انهار داشت

یا زنی مانند زهرا دختر خیرالبشر یا برادر در جنان چون جعفر طیار داشت

یا دو فرزندان معصومان چو شبیر و شبر کز و لاشان حور عین در جنت استظهار داشت

حبذا روح شریف پاک زین العابدین بعد ازو باقر که علم و زهد و استغفار داشت

صادق و کاظم امام و پس علی موسی الرضا پس تقی، دیگر نقی کو حکم بر احرار داشت

عسکری را دان امام و خوش به جنت در خرام چند اگر صاحب زمان در ملک غیبت دار داشت

کردگارش برگزید و دین بدو تفویض کرد زانک او در علم و حکمت سنت کرار داشت

ناصری پنداشت تا آل از نبی یکسو کند حاصل خود آن شقی در راه دین پندار داشت

جدای از این اشعار(55) در جنگ شماره 3528 دانشگاه تهران، اشعاری از همین حمزه کوچک در ستایش

امام حسین علیه السلام است:

ای نور چشم احمد مختار یا حسین ای یادگار حیدر کرار یا حسین

نازد همیشه حمزه کوچک به مدح تو مدح تو را شدست خریدار یا حسین

سومین شاعر شهاب بن علی بن کمال سمنانی است. وی اشعاری از دیگران و نیز خود در این اوراق نگاشته است.

اولین قسمتی که از وی نقل شده اشعاری است از همان نصرت رازی. بخشی از این اشعار که در ستایش دوازده امام است چنین است:

طرف جانب از علوم و از عمل پر کن مدام کاسه پر باید تو خواه از چین و خواه از مرودشت

گر همی خواهی خلاص خویش ازین غرقاب جهل حبّ اهل البیت جو، یعنی جناب چار و هشت

دین اهل البیت دار و مهر آل طاهرین خواه در کاشان نشین و خواه در رستاق خشت

اشعاری هم از خود شهاب سمنانی در باره فضائل اهل بیت چنین است:

شیر خدا و ابن عم مصطفی علی است روح بتول و خسرو آل عبا علی است

بهر نجات آخرت از فضل ایزدی ورد شهاب در گه و بیگاه یا علی است (56)

برخی از اشعار دیگر وی چنین است:

پیش از آن کین چارطاق هفت منظر کرده اند فرض بر ارواح انسان حبّ حیدر کرده اند

سنبل گیسوی مشک افشان عنبریز او رشک بازار عبیر و مشک و عنبر کرده اند

غیر حیدر مقتدای خود ندانند اهل دین چون کلام الله را از صدق باور کرده اند

جز ولایت حق نخواهد در قیامت هیچ چیز زانکه از مهرش گل آدم مخمّر کرده اند

منصب شغل امامت با ولایت ای ولی تا ابد اندر ازل بر وی مقرر کرده اند

صورت رویش چو شد باب معانی را بیان آیتی از سورت او چار دفتر کرده اند

از «سلونی» تا «اقیلونی» خردمندان دهر فرق و تمییز و فضیلت بی حد و مر کرده اند

سلیمی تونی شاعر شیعه قرن نهم هجری است که دیوانی از وی برجا مانده است. تاریخ برخی از اشعار وی

مربوط به سال 840 ق است. نمونه ای از شعر وی در باره چهارده معصوم علیهم السلام چنین است:

طریق چارده معصوم گیر اگر خواهی ره نجات و نجات از ضلالت جهال

مطیع و پیرو این قوم شو که در همه باب طریق اهل نجات این بود به استدلال

به فقر و فاقه سلیمی منال و شکوه مکن تو را که بحر طبیعت پر از در است و لآل

چه التفات به ملک و به مال آن کس را که چون تو درگه آل محمدست مآل

حدیث من همه مدح علی و آل بود که نیست بهتر از این قول از جمیع مقال

به مدح آل محمد همیشه خوشحالم چه خوش تراست از این در جهان زهی خوشحال(57)

در این باره از ابن یمین طغرابی فریومدی (م 769) شاعر سربداران هم می توان یاد کرد که در فریومد خراسان و در پناه سربداران می زیست. دیوان وی هم مشتمل بر اشعار ستایشی نسبت به امامان است و از آن جمله قصیده ای است که در ستایش علی بن موسی الرضا علیهما السلام سروده است:

قرّة العین نبیّ فرزند دل‌بند وصی مظهر الطاف ایزد فخر اصحاب عباست

مقتدای شرق و غرب و پیشوای برّ و بحر خود چنین باشد کسی کو نور پاک مصطفاست

هست مخدوم بحق اهل جهان را بهر آنک وارث آن است کورا بر جهان حق ولاست

هست سلطان خراسان نی چه گفتم زینهار بر سر، بر هفت اقلیم و دو عالم پادشاست (58)

بدون تردید دولت سربداران در خراسان با مرکزیت نیشابور و سبزوار، سبب رواج شعر مناقبی آن هم در خراسان، از سوی شاعرانی شد که یا در خدمت آنان بودند و یا در حاشیه، به ستایش آنان و ارزشهای اخلاقی و مذهبی مورد توجه آنان می پرداختند. نمونه آنها بجز ابن یمین، یکی هم لطف الله نیشابوری (م 816) است که در محل قدمگاه امام رضا علیه السلام در نیشابور می زیست و همانجا درگذشت. دکتر صفا با اشاره به اشعار وی در منقبت رسول و علی بن ابی طالب و ائمه طاهرین علیهم السلام می نویسد: از فحوای قصائدی که در مناقب ائمه علیهم السلام سروده تشیع او آشکار می شود. و حتی او تیمور را به عنوان «ملجأ آل بوالحسن» یعنی آل علی مورد ستایش قرار داده است. (59)

نمونه دیگر امیرشاهی (م 857) است که خود خواهر زاده خواجه علی مؤید سربداری آخرین سلطان سربداری بود و اشعاری در منقبت آل علی علیه السلام دارد. یک نمونه آن مُسَمَّطی است که در باره امامان سروده با این مطلع:

نالہ قُمّری به گلستان و باغ صلّ علی سیدنا المصطفی (60)

به هر رو، یاد از مناقب آل رسول در میان شاعران قرن نهم بسیار گسترده است، چنان که دکتر صفا هم نوشته است که در این دوره «نه تنها در قصاید غرّایی از شاعران این زمان، مانند ابن حسام و کاتبی (م 839) و لطف الله نیشابوری (م 816) و امیرشاهی و امیر حاج حسینی جنابذی و کمال الدین غیاث شیرازی و نظام استرآبادی (م 911) و فغانی شیرازی و لسانی و جز آنان مدائحی در ذکر مناقب حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام و اولاد او داریم، بلکه حتی سنیان متعصبی مانند جامی هم از اظهار احترام وافر در اشعار و خاصه در مثنویات خود نسبت به اهل بیت امتناعی نداشتند و این معنی در آثار منثور این عهد هم اعم از متون ادبی یا تاریخی به وفور ملاحظه می‌شود و اینها همه علایم و نشانه‌های تمایلی است که طرفداران سنت و جماعت به تدریج به طرف تشیع و پیشروان آن پیدا می‌کردند و دانسته یا نادانسته به تقویت طرف مقابل می‌کوشیدند. (61)

در همین قرن شاه ناصر یا درویش ناصر بخاری (م 773) هم قصیده‌ای غرا در ستایش امام علی و علی بن موسی الرضا علیهم السلام دارد. (62)

چنان که عصمت بخاری (م 829) نیز قصیده‌ای در منقبت امام رضا علیه السلام سروده است. (63)

این ابیات از همین عصمت بخاری است:

دست در فتراک آل مصطفی باید زدن هر دو عالم را به همت پشت پا باید زدن

تا به کی طبل ارادت می زنی زیر گلیم بعد از این کوس محبت بر ملا باید زدن

عصمت از حب علی چون مست گشتی دم بدم تا قیامت گرد این گلشن نوا باید زدن (64)

در قرن نهم یکی از بزرگ ترین منقبت سرایان و مداحان محمد بن حسام خوسفی (783-875) (65) است

که آثار منظوم برجا مانده اش حکایت از عمق تفکر تاریخی و احساس و عاطفه شیعی او دارد. مردی که روزش

در رنج دهقانی و شب در سرایش اشعار در باره اهل بیت علیهم السلام می گذشت:

به شب زبان من و مدح اهل بیت رسول به روز دست من و کسب شغل ما یحتاج

اشعار ستایشی وی در باره پیامبر و اهل بیت به اندازه ای گسترده است که انسان از دیدن این همه شعر خوب

در شگفت می ماند. تنها وقتی می توان این ادعا را باور کرد که دیوان چاپ شده او را که به همت مرحوم

احمدی بیرجندی و آقای محمدتقی سالک آماده گشته مرور کرد. وی افزون بر اشعار فراوانی که در ستایش

پیامبر صلی الله علیه و آله و امام علی علیه السلام سروده، بخش زیادی از اشعارش در باره حضرت مهدی علیه

السلام است.

ابیاتی از اشعار یکی از قصاید وی در باره امام علی علیه السلام چنین است:

یا امیر المؤمنین روی من و خاک درت کان همایون آستان دارد شرف بر آفتاب

بعد پیغمبر به نسبت بر کسی دیگر نتافت ز آسمان آفرینش از تو بهتر آفتاب

ای که شهرستان علم مصطفی را در تویی برنتابد روی مهر از خاک این در آفتاب

ای تو مولی المؤمنین مولای توست ابن حسام من که باشم ای تو را مولا و چاکر آفتاب

در پناه دولتت دارم امید سایه ای چون بتابد گرم بر صحرای محشر آفتاب (66) افزون بر دیوان، خوسفی کتاب منظوم بزرگی با عنوان خاوران نامه (67) دارد که شرح غزوات امام علی علیه السلام به سبک داستانی است که می توان از آن تحت عنوان حماسه های دینی یاد کرد. وی در این اثر از جنگ های امام علی علیه السلام همراه مالک اشتر و ابوالمحبجن با قباد پادشاه خاور زمین و کسان دیگری مانند تهماسب شاه و برخی از دیوان و اژدهایان یاد کرده است.

ابن حسام این اثر را در سال 830 ق سروده است. (68) این زمان، زمانی است که قصه های زیادی در باره ابومسلم هم ساخته شده و قصه خوانان به ویژه در خراسان آنها را می خواندند. (69) طبعاً بجز مسئله سرگرمی مردمان عادی، این قصه ها به نوعی منتقل کننده بخشی از ارزش های تاریخی و مذهبی خاص بود.

حلقه بعد از ابن حسام خوسفی تا صفویه، نظام استرآبادی (م 911) است که دیوان وی هم سرشار از اشعار مناقب اهل بیت علیهم السلام است.

این خطی است که شیعیان از قرن پنجم برای طراحی یک علی نامه بزرگ ریختند و بدین وسیله می خواستند تا به جای قهرمانان ملی ایران باستان، نام امام علی علیه السلام را جاودانه سازند. گذشت که مجموعه اشعاری با عنوان علی نامه از قرن پنجم به دست آمده است که استاد محمدرضا شفیعی کدکنی ضمن مقاله ای در نشریه دانشکده ادبیات مشهد آن را معرفی کردند. (70)

دامنه شعر منقبتی در قرن هشتم و نهم تا اندازه ای است که انسان به راحتی می تواند دلایل توفیق بعدی صفویان را در نشر تشیع در ایران درک کند. در واقع صفویان بر موجی سوار شدند که مداحان شیعه در سراسر ایران به راه انداخته بودند.

در انتها باید بیفزاییم، یکی از نخستین کسانی که شعر شیعی فارسی را برای ما به صورت تاریخی گزارش کرده است، قاضی نورالله شوشتری است که بخشی از کتاب پراج خود یعنی مجالس المؤمنین را به شاعران شیعه اختصاص داده و از این رهگذر شماری از قصاید مناقیبان قرون پیش از خود را برای ما حفظ کرده است.

در حال حاضر بسیاری از دیوان های شاعران این قرون به چاپ رسیده و با مراجعه به آنها می توان بخشی از اشعاری را که آنان در منقبت اهل بیت علیهم السلام سروده اند مرور کرد؛ اما در این باره باید یادآور شد که اولاً بسیاری از این دیوان ها ناقص چاپ شده و نیاز به مراجعه مجدد به نسخه های خطی است تا تکمیل شود و ثانياً دیوانها و مجموعه های بسیاری از این شاعران به چاپ نرسیده است. در این صورت لازم است تا همتی برای نشر این آثار صورت پذیرد. به علاوه، اشعار پراکنده شاعرانی که دیوانی از آنان برجا نمانده، هنوز در مجموعه ها فراوان است.

در سال های اخیر در بخش منقبت، مرحوم احمد احمدی بیرجندی تلاش درخوری از خود نشان داد و چندین مجموعه از مناقب علوی و فاطمی و رضوی و غیره را در بنیاد پژوهشهای اسلامی به چاپ رسانده، شماری از این اشعار را منتشر کرد. اما جغرافیای دریای منقبت خوانی به قدری وسیع و گسترده است که همچنان تلاش تلاشگران پرکاری را می طلبد تا با حوصله در میان نسخ خطی کاوش کرده، گوهرها و جواهرات فراوانی که وجود دارد بیابند و به دست چاپ بسپارند.

فهرست منابع و مآخذ:

- 1 بنگرید به: احمد بن عبدالله المهزی (م 257)، شعر ابی طالب و اخباره، قم، مؤسسه البعثه، 1414 ق.
- 2 در باره منابع شعر حسان بنگرید به: شعراء الغدیر، بیروت، مؤسسه الغدیر، 1999 م، ج 1، ص 49 51
- 3 الاغانی، ج 7، ص 250؛ به نقل از: شعراء الغدیر، ج 1، ص 187.
- 4 الاغانی، ج 20، ص 163 132؛ به نقل از: شعراء الغدیر، ج 1، ص 271.
- 5 اخیرا بر اساس همان کتاب، انتشارات الغدیر کتاب سه جلدی شعراء الغدیر را به چاپ رسانده است.
- 6 نصیرالدین ابوالرشید عبدالجلیل قزوینی رازی، نقض، تصحیح میر جلال الدین محدث، تهران، انجمن آثار ملی، 1358 ش، ص 231 232. این ابیات در حدیقه الحقیقه، صفحه 261 آمده است.

7 بنگرید به: تاریخ طبرستان ابن اسفندیار، ج 2، ص 23؛ مجالس المؤمنین، تهران، اسلامیة، 1354، ج 2، ص 593.

8 قاضی نورالله شوشتری، مجالس المؤمنین ص 598.

9 همان، ج 2، ص 605؛ تاریخ ادبیات ایران، تهران، فردوسی، 1373، ج 1، ص 480.

10 مجالس المؤمنین، ج 2، ص 601.

11 محمد امین ریاحی، کسائی مروزی؛ زندگی، اندیشه و شعر او، تهران، توس، 1368، ص 77.

12 کسائی مروزی، ص 86 88.

13 همان، ص 59 67.

14 نسخه بدل: پاکی.

15 مجمل فصیحی، بخش دوم، ص 163؛ قصران، ج 1، ص 577.

16 نوعی خار.

17 مخفف: هر زمان.

18 احمدی بیرجندی، «تابش تشیع بر فراز خاوران»، مجله طلایه، سال اول، ش 2، ص 13؛ همو، مدایح رضوی در شعر فارسی، ص 27-29.

19 حدیقه الحقیقه و شریعه الطریقه، ص 270.

20 دیوان قوامی، تصحیح میرجلال الدین محدث، تهران، 1334، ص 122 123.

21 دیوان قوامی، صفحه 168 جاندار به معنای محافظ آمده است.

22 دیوان ناصر خسرو، تصحیح مجتبی مینوی، مهدی محقق، تهران، 1365، ص 276.

23 الفهرست، چاپ محدث ارموی و سمّامی، قم، کتابخانه مرعشی، ص 42، 79، 80 و 85 (در این صفحات از مداحان نام برده است)

24 نقض، ص 65.

25 همان، ص 67.

26 همان، ص 77.

27 مجالس المؤمنین، ج 2، ص 283.

28 شذرات الذهب، ج 3، ص 130؛ البداية والنهاية، ج 11، ص 325 326 و ص 275 (حوادث سال 375)؛ الكامل، ج 9، ص 155.

29 نقض، ص 65.

30 پابرجا کرده شده.

31 نقض، ص 67.

32 ویرانه ها.

33 نقض، ص 74.

34 دیوان سیف فرغانی، ص 176.

35 مصطفوی، آثار تاریخی طهران، انجمن آثار ملی، ص 302.

36 دیمی ترین ترکیب بند در ستایش بارگاه امام رضا علیه السلام « مشکوه، زمستان 1364، ش 9، ص 157.

37 ریاض العلماء، ج 1، ص 308.

38 در مجالس المؤمنین (ج 2، ص 628) آفتاب آمده است.

39 سلونی.

40 در مجالس: راز دار.

41 در مجالس: معنی. و در نسخه دیگر: باعث.

42 در مجالس: سر اصل نسل آدم.

43 راه.

44 در مجالس: حکمت.

45 صاحب.

46 مثل تو ناورده ایزد...

47 در مجالس: همتاش جویی.

48 مجالس المؤمنین، ج 2، ص 634.

49 غراً خوان کسی است که مناقب را به نثر می خواند.

50 ملا حسین کاشفی، فتوت نامه سلطانی، تصحیح محمد جعفر محجوب، تهران، 1350، ص 281 280.

51 بنگرید به: مجله دانشکده ادبیات دانشگاه فردوسی مشهد، پاییز و زمستان 1379، ص 430.

52 تاریخ محمدی، قم، 1379 ش، ص 159.

53 بنگرید به: ایرج افشار، مجموعه کمینه، تهران، چاپخانه فردین، 1354، ص 187-172.

54 همان، ص 178.

55 مجموعه کمینه، ص 180-178.

56 همان، ص 183.

57 نسخه ای از دیوان وی به شماره 7594 در کتابخانه مجلس موجود است.

58 مدایح رضوی در شعر فارسی، ص 33.

59 تاریخ ادبیات ایران، ج 4، ص 209.

60 دیوان امیر شاهی، تهران، 1348 ش، ص 106.

61 تاریخ ادبیات ایران، ج 4، ص 56.

62 مدایح رضوی، ص 38.

63 همان، ص 39. نمونه های دیگر از این دوره در همان منبع آمده است.

64 تاریخ ادبیات ایران، ج 4، ص 289. صفا به درستی اشاره کرده است که شاعر در این اشعار اشاره به تقیه

خود کرده که به دلیل حضورش در دربار تیموری مجبور به آن بود.

65 منسوب به خوسف در 35 کیلومتری جنوب غربی بیرجند.

66 دیوان محمد بن حسام خوسفی، مشهد، 1366 ش، ص 91.

67 این اثر به صورت فاکسیمیل (عکسی) و با تصاویر و نقاشیهای زیبایی که از قرن نهم به جا مانده، به تازگی

(1381) و در قطع رحلی توسط سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی به چاپ رسیده

است.

68 بنگرید به: تاریخ ادبیات ایران، ج 4، ص 317.

69 بنگرید به: مؤید ثابتی، تاریخ نیشابور، تهران، 1355 ش، ص 90 89.

70 مجله دانشکده ادبیات دانشگاه فردوسی مشهد، پاییز و زمستان 1379.

